



An Analysis of the Usage of the Word *Ḍarb* in Verse *Ṣād*: 44 with a Lexical and Syntactic Approach, Emphasizing the Critique of *Tafsīr*

Zohreh Narimani¹ 

1. Assistant Professor, Department of Tafsir and Qur'anic Sciences, University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an, Faculty of Qur'anic Sciences, Kermanshah Branch, Iran. Email: narimani@quran.ac.ir

Abstract

Using compound words with Jārrah letters is one of the applications where not being careful can lead to interpretation errors. One of them is the combination of "*Ḍaraba bi*" which is also used in the story of Prophet Job (as), verse 44 of Surah *Ṣād*. Influenced by their mental imaginations and the famous narration of the story from narrative sources, the commentators chose it as the meaning of whipping Job's wife, without carefully examining the words and combinations. This research deals with the principle of semantic evolution and the influence of Jārrah letters in giving meaning to verbs and relying on the criticism of the interpretations surrounding the verse, he delved into the meaning of the desired combination. Then while examining all the verses involving this combination, he reached the achievement that "*Ḍaraba bi*" in verse *Ṣād*:44 and other verses means to drag one surface over another and place something on top of another. In this reading, after healing Job's feet and other internal organs, God orders him to apply a special plant and nine hundred strands of plants as a bandage and medicine to heal Ayyūb's hands. In this analysis, *Ḥinth* is also taken in the same traditional and customary Quranic meaning, which means sin and anything that causes harm and loss, and there is no reason to limit it to breaking a covenant.

Keywords: *Ḍaraba bi*, verse 44 of Surah *Ṣād*, Criticism of Interpretations, Semantic Restriction, Jārrah letters, .

Cite this article: Narimani, Z. (2025). An Analysis of the Usage of the Word *Ḍarb* in Verse *Ṣād*: 44 with a Lexical and Syntactic Approach, Emphasizing the Critique of *Tafsīr*. *Quranic Researches and Tradition*, 58 (1), 221-240. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.395999.670487>



Article Type: Research Paper

Received: 25-May-2025

Received in revised form: 12-Aug-2025

Accepted: 20-Sep-2025

Published online: 6-Oct-2025

بررسی کاربست واژه ضرب در آیه ۴۴ سوره ص با رویکرد لغوی و نحوی و تکیه بر نقد تفاسیر زهره نریمانی^۱

۱. استادیار، گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه، ایران. رایانامه:
narimani@quran.ac.ir

چکیده

کاربست واژگان ترکیبی با حروف جازه، از جمله کاربردهایی است که بی‌دقتی در آن می‌تواند سبب رهیافت خطاهای تفسیری گردد. یکی از آن‌ها ترکیب «ضرب ب» است که در ماجرای حضرت ایوب، آیه ۴۴ سوره «ص» نیز به کار رفته است. مفسران با تأثیر از تهوره‌های ذهنی خود و نقل مشهور داستان از منابع روایی، بدون بررسی دقیق واژه و ترکیب، آن را در معنای تازیانه زدن همسر ایوب برگزیدند. این پژوهش با پرداختن به اصل تحول معنایی و تأثیرگذاری حروف جازه در معنادگی به افعال، و تکیه بر نقد تفاسیر پیرامون آیه؛ به کندوکاو در معنای ترکیب مورد نظر پرداخته و ضمن بررسی همه آیات متضمن این ترکیب، به این دستاورد دست‌یافته است که «ضرب ب» در آیه ۴۴ سوره ص و دیگر آیات به معنای کشاندن سطحی بر سطح دیگر و قرار دادن چیزی بر روی چیز دیگر به صورت دفعی است. در این خوانش، خداوند پس از شفای پاهای ایوب و دیگر جوارح داخلی ایشان، برای شفای دستان ایوب به او دستور می‌دهد تا یک گیاه مخصوص و نه صد رشته گیاه را به عنوان یک ضمداد و دارو بردستانش بزند. در این تحلیل، حنث نیز در همان معنای معهود و مرسوم قرآنی خود یعنی گناه و هر آنچه که سبب ضرر و خسران شود، اخذ شده و دلیلی برای حصر آن در عهدشکنی وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: ضرب، آیه ۴۴ سوره ص، نقد تفاسیر، توضیح معنایی، حروف جازه.

استناد: نریمانی، زهره (۱۴۰۴). بررسی کاربست واژه ضرب در آیه ۴۴ سوره ص با رویکرد لغوی و نحوی و تکیه بر نقد تفاسیر. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۸ (۱)، ۲۲۱-۲۴۰.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹

انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.395999.670487>



مقدمه

خداوند نام ایوب را چهار مرتبه در چهار سوره قرآن (نساء، انبیاء، انعام، ص) ذکر نموده‌است. در سوره‌های انعام و نساء فقط از ایشان در ضمن دیگر انبیاء نام برده؛ اما در سوره‌های انبیاء و ص، به دورانی از زندگی ایشان پرداخته‌است. در آیه ۴۱ تا ۴۴ سوره ص، پیرامون سرانجام حضرت ایوب (علیه السلام) و ابتلائات وارد بر ایشان به گونه‌ی جزئی‌تر، و با سبکی داستانی سخن گفته‌است. فراز مورد توجه در آیه ۴۴ ص، موضوع تازیانه زدن ایوب به همسرشان است که مفسران از فراز «وَأَخَذَ بِذُنَاقٍ ضِغْتًا فَاُضْرِبَ بِهِ وَلَا تُحْنُتُ» چنین استنباطی نموده‌اند. این استنباط با اشکالات و پرسش‌های بسیاری همراه شده‌است که آنان خود در صدد پاسخگویی برآمده‌اند؛ اما متأسفانه در موارد متعدد این پاسخ‌ها کافی نبوده‌اند. از جمله اشکالات وارده آن است که چرا قرآن بدون بردن نام و یادی از همسر ایوب در هیچ آیه‌ای از قرآن به یک‌باره در این آیه به ایشان ارجاع می‌دهد؟ گناه همسر ایوب چه بوده که ایوب را تا بدان حد برآشفته که ایشان را صد تازیانه زند؟ چه چیزی باعث عهد شکنی حضرت ایوب شد و خداوند چرا راه فرار از اجرای سوگند را به ایوب آموزش می‌دهد؟ پرسش مهم و اساسی دیگر آن است که این برداشت و تفسیر از آیه تا چه میزان متأثر از روایات غیرقابل اعتماد است؟ آیا امکان دارد که مفسران با تکیه بر پیش‌فرض مشهور برگرفته از روایات غیر معتمد، با این آیه مواجهه گشته و راه هرگونه احتمال دیگر را برای تبیین آیه بر خود بسته باشند؟ دیگر آنکه آیا این امکان وجود دارد که مفسران در هنگام مشاهده واژه ضرب، بدون تتبع در معانی آن و کاربست‌های گوناگون آن در قرآن و کتب لغت با این واژه تعامل داشته‌اند و آیه را صرفاً بر اساس معنای رایج در عصر خود، یعنی کتک زدن تفسیر نموده باشند؟ از همین روی در این پژوهش ما برآن هستیم تا ابتدا به کند و کاوی در معنا و معانی آمده برای ضرب در قرآن و کتب لغت بپردازیم و پس از آن با درنگی در روایات متأثر از آن، میزان تأثیرپذیری این تفسیر از روایات را مشخص نمائیم.

۱. پیشینه پژوهش

در حوزه معناشناسی واژه ضرب، در این واژه پژوهش خاصی به‌طور منحصر صورت نگرفته‌است اما در مقالات گوناگون پیرامون آیاتی که این واژه در آن به کار رفته‌است به اقتضای موضوع، مطالبی مطرح شده‌است. برای نمونه مقاله «رویکردی ریشه‌شناختی به واژه قرآنی ضرب» اثر فتحیه فتاحی زاده که در نشریه مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی در بهار ۱۴۰۰ نشر یافته‌است و در آن واژه ضرب، و اشتقاق آن از زبان آفروسیایی و سامی باستان و سیر تطور آن بررسی شده‌است. در این پژوهش برای ضرب معانی مختلفی چون متصل کردن، مخلوط کردن و بهم پیچیدن، بستن و سوختن ارائه شده‌است، و برای آیه مورد بحث نیز ضرب را در معانی تماس و اعراض گرفته‌اند.

مقاله «بررسی و ارزش گذاری کاربرست تضييق مفهومی در واژه ضرب در تفاسیر با محوریت آیه ۳۴ سوره نساء» نگاشته‌ی زهره نریمانی نشر یافته در نشریه پژوهش‌های قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۴۰۱ اثر دیگری است که در آن نویسنده به حقیقت رهیافت تضييق مفهومی در این واژه با محوریت آیه ۳۴ سوره نساء پرداخته است و بر اساس کتب لغت، سیاق و ادله قرآنی و عقلی و ... این گونه استنباط شده است که ضرب در آیه فوق در معنای نکاح و هم‌بستر شدن بدون برقرار نمودن آمادگی جنسی برای زن است. از دیگر مقالاتی که می‌توان آن را به عنوان پیشینه مقاله حاضر به‌شمار آورد مقاله «نقد و بررسی آرای مفسران در تفسیر آیه ۴۴ سوره ص و تازیانه زدن ایوب به همسرش» اثر امیر احمد نژاد و همکاران است که در نشریه آموزه‌های قرآنی در پائیز و زمستان ۱۳۹۴ نشر یافته است. نویسندگان در آن مقاله با بررسی آیه و موضوع تازیانه زدن حضرت ایوب به همسرش، در پی اثبات این موضوع هستند که حضرت ایوب اساساً برای امر نامعلومی و نه کتک زدن همسرش، سوگند خورده است و پس از آن، ادای سوگند برایش با دشواری مواجه شده و در صدد شکستن عهدهش برآمده است؛ لذا خداوند برای ایشان راه حلی را عرضه نموده است. در این مقاله به اقتضای واژه ضرب بکار رفته در آن، اندکی پیرامون این واژه صحبت شده است.

آثار و مقالات نه چندان کمی هم پیرامون ماجرای ایوب و صبر ایوب و ... نگاشته شده ولی از آنجا که با ماهیت این مقاله در تفاوت آشکاری هستند لذا به ذکر آنها نمی‌پردازیم. افزون بر آن، درباره حضرت ایوب مقاله‌ای با رویکرد تطبیقی در قرآن و کتاب مقدس با عنوان «تحلیلی تطبیقی از رنج ایوب بر اساس قرآن کریم و کتاب مقدس» اثر محمدکاظم شاکر و اکرم سلیم در نشریه معارف قرآنی در تابستان ۱۳۹۹ شماره ۴۱ نوشته شده است که نویسندگان در آن مقاله به بررسی و مقایسه داستان ایوب در قرآن و کتاب مقدس از نظر شکلی و محتوایی و سازگاری رنج ایوب با عدل الهی، پرداخته‌اند، و اساساً به معنای ضرب و موضوعات مرتبط با آن که در این مقاله بدان پرداخته‌ایم توجهی نشده است.

مقاله دیگر با عنوان «تحلیل تطبیقی حکمت ایوب در قرآن کریم و کتاب ایوب عهد عتیق» اثر محمد کاوه در نشریه معارف قرآنی در بهار ۱۴۰۲ شماره ۵۲ است که نویسنده در آن مقاله به تبیین حکمت حضرت با تکیه بر دو کتاب به صورت تطبیقی پرداخته و اساساً آنچه مد نظر ماست یعنی پرداختن به معنای ضرب همراه با حرف باء، با رویکرد نقادانه به نقل مشهور و نیز روایات، نه در این مقاله و نه در کارهای دیگر که در اینجا از آنها یاد کردیم، مورد عنایت و توجه نبوده است. به همین دلیل این مقاله در نوع خود بدیع به‌شمار می‌رود.

۲. آراء مفسران پیرامون آیه ۴۴ سوره ص

خداوند در آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره ص، از فراز شیرین و بایانی داستان زندگی حضرت ایوب سخن به میان آورده‌اند. «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانُ يَنْصُبْ وَ عَذَابٍ (۴۱) اِزْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ (۴۲) وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرِي لَأُولِي الْأَلْبَابِ (۴۳) وَ خُذْ

بِیْدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۴۴)». این آیات با خطاب به رسول خدا (ص) و توصیه به یادکردن ایوب و داستان زندگی ایشان، آن‌هنگام که به ندای پروردگار خود برخاسته و با خداوند مناجات می‌نماید؛ شروع شده‌است. خدای تعالی نیز سه دستور را به ایشان صادر می‌نماید: اِزْكُضْ بِرِجْلِكَ؛ وَ خُذْ بِیْدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ؛ وَ لَا تَحْنُثْ. مفسران در تفسیر فرمان نخستین «اِزْكُضْ بِرِجْلِكَ» بر آن هستند که خدای تعالی پس از استجابت دعای ایوب و اتمام دوره آزمایش آن حضرت، به ایشان دستور داده‌است تا پای خود را محکم بر زمین بکوبد تا از زیر آن چشمه‌ایی جاری شود و ایشان خود را در آب آن چشمه شستشو داده و سلامتی دوباره ایشان بازگردد (سیدمرتضی، ۱۴۳۱ق: ج ۳: ۲۷۴؛ طوسی، بی‌تا: ج ۸: ۵۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۹ش: ج ۸: ۷۴۵؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م: ج ۱۷: ۲۱۰؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۵: ۲۵۷؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۲۳: ۱۶۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۸: ۲۱۱؛ زمخشری، ۱۴۱۴ق: ج ۴: ۹۷) در پی بازگشت سلامتی ایشان خداوند بشارت موهبت اهل ایشان و مثل آن‌را به ایوب می‌دهد. در تفسیر این فراز بین مفسران اختلاف است؛ عده‌ای بر آن هستند که فرزندان حضرت ایوب زنده شدند (سیدمرتضی، ۱۴۳۱ق: ج ۳: ۲۷۴؛ طوسی، بی‌تا: ج ۸: ۵۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۹ش: ج ۸: ۷۴۵؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م: ج ۱۷: ۲۱۰؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۵: ۲۵۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۳: ۱۰۷؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۲۳: ۱۶۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۸: ۲۱۱؛ زمخشری، ۱۴۱۴ق: ج ۴: ۹۷)؛ برخی چون سید قطب استدلال می‌آورد که چون خدای تعالی در آیه سخنی از احیاء اماته به میان نیاورده، احتمالاً منظور آن است که خانواده ایوب که به سبب بیماری از او دور شده بودند به واسطه سلامتی دوباره، دگر باره به ایشان پیوستند (سید قطب، ۱۴۸۰: ج ۵: ۳۰۲۲). احتمال دیگر آنکه همه یا عده‌ای از آنها نیز گرفتار انواع بیماری‌ها شده بودند، رحمت الهی شامل حال آنها نیز شد، و همگی سلامت خود را بازیافتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸ش: ج ۱۹: ۲۹۸).

دستور دوم خدای تعالی به حضرت ایوب «وَ خُذْ بِیْدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ» است که با تتبع در میان تفاسیر در میان مفسران اختلافی در شرح آن دیده نشده‌است. عموم مفسران فریقین بر آن هستند که خداوند در این فراز به ایوب دستور می‌دهد سوگند خود مبنی بر ضرب صد تازیانه در باب تخلف همسرش را چگونه اجرا نماید (سیدمرتضی، ۱۴۳۱ق: ج ۳: ۲۷۴؛ طوسی، بی‌تا: ج ۸: ۵۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۹ش: ج ۸: ۷۴۵؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م: ج ۱۷: ۲۱۰؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۵: ۲۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸ش: ج ۱۹: ۲۹۸)؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۷: ۴۸؛ ج ۲۳: ۱۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶: ۳۹۷؛ سید قطب، ۱۴۸۰ق: ج ۵: ۳۰۲۲؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۲۳: ۱۶۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۸: ۲۱۱؛ زمخشری، ۱۴۱۴ق: ج ۴: ۹۷). نکته قابل درنگ در این تفسیر و خوانش آن است که هیچ یک از مفسران حتی آنان که تبحر و حساسیت ویژه در کشف معانی واژگان در آیات دارند؛ در واژه ضرب به معنای زدن فیزیکی تردید نداشته‌اند و همگی بدون استثناء حتی نحویون و ادیبانی چون زمخشری و ابن‌عاشور، ضغث که اسم مفرد است را در معنای صد رشته از گندم و یا

ریحان که جمع است؛ تلقی کرده‌اند. افزون بر آن؛ برای هیچ یک از مفسران این پرسش ایجاد نشده‌است که چرا خداوند در این آیه به همسر حضرت ایوب، که در مجموعه قرآن، به‌طور مستقیم و غیر مستقیم هیچ یادکردی از او نشده، مرجع ضمیر مفعولی برای فعل ضرب را که در آیه محذوف شده‌است ارجاع می‌دهد (فَاضْرِبْ بِهِ).

دستور سوم خداوند به حضرت ایوب فراز «وَلَا تَحْنُثْ» است که فرمانی است پس از شفای ایشان و بشارت‌های آمده؛ که بنا بر رأی اهل تفسیر در معنای پرهیز از عهدشکنی است. (سیدمرتضی، ۱۴۳۱ق: ج ۳؛ طوسی، بی‌تا: ج ۸؛ ۵۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق: ج ۸؛ ۷۴۵؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م: ج ۱۷؛ ۲۱۰؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۵؛ ۲۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸ش: ج ۱۹؛ ۲۹۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۷؛ ۴۸؛ ۲۳؛ ۱۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶؛ ۳۹۷؛ سید قطب، ۱۴۸۰ق: ج ۵؛ ۳۰۲۲؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۲۳؛ ۱۶۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۸؛ ۲۱۱؛ زمخشری، ۱۴۱۴ق: ج ۴؛ ۹۷). در این رأی نیز اشکالی وارد است مبنی برآنکه با تتبع در قرآن و کتب لغت، دایره و دامنه حنث بسیار فراتر و جامع‌تر از عهدشکنی بوده و هرگونه گناه بزرگ را شامل است. اما به‌چه دلیل این واژه را در این مورد محصور نموده‌اند؛ پرسشی است که یا باید از دلیلی قانع‌کننده برخوردار باشد یا مورد نقادی و بازخوانی قرار گیرد. ما در این پژوهش با خوانشی نقادانه از تفسیر مشهور آیه، ضمن پاسخ به این پرسش‌ها و اشکالات، به تبیین و واخوانی آیه خواهیم پرداخت.

۳. تضییق مفهومی ضرب در آیه ۴۴ سوره ص

یکی از دلایلی که سبب شده تا اشکالات بسیاری درباره تفسیر مشهور آیه ۴۴ سوره «ص» مطرح شود و پاسخی برای آن یافته نشود؛ درنگ نمودن، پیرامون واژه ضرب و کاربرست معنای شایع آن در محاورات در تفسیر آیه است. کثرت کاربرد برخی واژگان در آیات متعدد از جمله مباحث و مسائل مهم و قابل تأمل در علم تفسیر به‌شمار می‌آید. این مسأله از آن جهت دارای اهمیت است که اولاً برخی از آن واژگان پرتکرار گاه از معانی متعدد و متنوعی برخوردارند، ثانیاً مفسران در هنگام بررسی آیات مربوط، با در پیش گرفتن مفهوم و معنای مشهور در نزدشان، بدون تتبع و تطبیق دیگر معانی، به اخذ یک معنای شایع و مشهور مبادرت داشته و همه‌ی آن آیات را در همان معنا حصر نموده‌اند. این حصر گاه سبب نارسایی و خطا در تفسیر و فهم آیه خواهد شد. علم معناشناسی امروزه، تخصیص یا تضییق معنا را یکی از پرسامدترین انواع تحول برشمرده‌است. تضییق معنایی یا مفهومی بدان معناست که یک واژه در یک برهه، در معنای وسیعی به‌کار رفته ولی با گذشت زمان و وقوع رخدادهایی در عالم معنادهی واژه‌ها، دچار ضیق و حصر مفهومی شده و به تعبیر زبان‌شناسان، تعداد اشیائی که یک واژه بر آن دلالت می‌کند رو به کاستی و افول نهاده، و یا یک واژه، مفهوم تخصصی‌تری پیدا کرده است (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۲۰۲). ابراهیم انیس، محدود کردن معنا را «تخصیص معنا» نامیده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۵۲)، بدان‌گونه که تغییر دلالت از معنای کلی به معنای جزئی یا محدود کردن حوزه آن، که برخی آن

را تحدید یا کاهش معنایی واژگان نیز تعریف کرده‌اند (مختار عمر، ۱۳۸۶: ۱۹۶). بسیاری از واژگان زبان عربی در جاهلیت و هنگام نزول قرآن چندمعنایی بوده و قرآن نیز در موارد گوناگون از معانی متعدد آن استفاده کرده‌است اما مخاطبان بعدی قرآن در هنگام ادراک و تفسیر قرآن معنای غالب و پررنگ عصر و دوره خود را برای همه کاربرست‌های قرآن به کار گرفته و دیگر معانی واژه را از حیث اعتبار و تفسیر صحیح برانداخته‌اند و این‌گونه مراد حقیقی خداوند از برخی آیات در بستر این خطای معناشناختی، به حاشیه کشیده شده‌است. اما باید توجه داشت که برای شناخت معنای الفاظ قرآنی، باید به سه شاخصه در کنار هم توجه کرد: نخست: آنکه باید معنای لغوی کلمه در تمام وجوه و مفاهیم آن مورد توجه قرار گیرد. دوم: برای دستیابی به معنای عرفی کلمات، لازم است فرهنگ پیش از نزول قرآن کریم مورد بحث و مطالعه قرار بگیرد. سوم: علاوه بر دو مورد پیشین باید بافت و سیاق قرآن مورد بررسی قرار گیرد تا با جمع همه این مداخله‌ها، آنگاه تفسیری صحیح از آیه ارائه داد.

نکته مهم و ظریف در این مبحث آن است که تخصیص معنایی و دیگر حوزه‌های علم معناشناسی هنگامی مفید و مثمر ثمر است که واژگان مورد بررسی در ظرف زمان صدور خود مورد ارزیابی و واکاوی قرار گیرند. برای نمونه واژه زکات که در بستر زمان و با عنایت قرآن دچار ترفیع معنایی گشته‌است، هنگام بررسی باید معنای مستفاد از آن واژه را در هنگام نزول قرآن و در طی آن ۲۳ سال استمرار و تعالی بخشیدن به این واژه مورد ارزیابی قرار داد. خطا آن هنگام رخ می‌نماید که تعامل با واژگان نازل شده در عصر نزول قرآن پس از قرن‌ها بر اساس معنا و مفهوم حاضر در عصر تفسیر و مفسر، مورد کنکاش قرار گیرند. بدان معنا که در فهم و تفسیر واژه‌ای خاص به جای عنایت به معنا و مراد استعمال آن واژه در میان عرب هنگام نزول قرآن، به معنای غالب و شایع آن در عصر مفسر توجه شود. می‌توان گفت در حوزه‌ی تعدد معنا، رویکرد تخصیص مفهومی یا تضییق معنایی مکرر اتفاق افتاده‌است. بدین‌گونه که در هنگام نزول قرآن برای یک واژه معنای متعددی جریان داشته و قرآن در مواضع گوناگون از همه آنها و یا چندین مورد آنها بهره برده، اما با گذشت زمان در محاورات عموم از شیوع و گستردگی معنای واژه، کاسته شده و واژه در یک معنای خاص منحصر گشته و بدین‌گونه دیگر معنای مورد نظر در واژه از نظر مفسران دور گشته و معنای حقیقی و مراد جدی خداوند پنهان مانده‌است. برای نمونه همان واژه‌ی زکات که بدان اشاره نمودیم، در معنای رشد و نمو، طهارت و پاکی، یک وظیفه مالی در حوزه فقهی و صدقه دادن است. اما گاه برخی مفسران بی‌توجه به تعدد معنا بدون نظر در سیاق و زمان نزول آیه و سوره، یک معنای دیگر را برای آن اختیار نموده‌اند. از جمله‌ی آن موارد ذیل آیه‌ی شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا، الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) اتفاق افتاده‌است که سید قطب زکات آمده در این آیه را در معنای وظیفه‌ی مالی در حوزه احکام دانسته‌است نه صدقه. (سید قطب، ۱۴۸۰ق: ج ۲: ۹۲۰)

با تأمل در کتب لغت، آشکار می‌شود که واژه‌ی ضرب در اشکال مشتق خود از معنای گوناگون و گسترده‌ای برخوردار است. ابن‌منظور و فراهیدی درحالی به‌گونه‌ای مبسوط به پردازش معنای ضرب

پرداخته‌اند که هیچ اشاره‌ای مبنی بر اصلی بودن معنای زدن فیزیکی برای این واژه نداشته و تأکید دارند که که ضرب بر همه اعمال چون تجارت، زمین، سیل الله، دست و ... وارد می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷: ۳۰؛ ابن منظور، ۱۳۸۸ش: ج ۱: ۵۴۵۶). دانشمندان اقدم علم لغت و عرب زبان اصیل، معانی گسترده‌ای چون محکم نمودن، نیش زدن، خفه نمودن، تپیدن، تحرک، حرکت جنین (و لگد (انگشتر) ساختن، نصب و اقامه نمودن، نیش زدن، خفه نمودن، تپیدن، تحرک، حرکت جنین (و لگد زدن) در شکم مادر، مختل شدن امور، حرکت برق در ابر، شمشیر، مسافرت، گونه‌ای قرض دادن، سرعت، خوار کردن، نگه داشتن، باز داشتن، نکاح و جماع و (ابن منظور، ۱۳۸۸ش: ج ۱: ۵۴۳-۵۴۹، فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷: ۳۱) را برای ضرب برشمرده‌اند. این درحالی است که راغب اصفهانی، در قرن هفتم بر آن است که معنای اصلی و اولی این کلمه «زدن فیزیکی» است. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۰۵). افزون بر ایشان دیگر متأخران نیز معنای اولیه و حاکم بر این واژه را زدن فیزیکی دانسته‌اند (قرشی، ۱۳۸۷ش: ج ۴: ۱۷۶). ضمن آنکه این حصر معنا از جمله مصادیق آشکار خطای لغت‌شناسی به‌شمار می‌رود، کاربرست آن و تعمیم این معنا برای تمام مستعملات این واژه در قرآن، سبب کج‌فهمی آشکار و پنهان ماندن مراد حقیقی خداوند در آیات مورد نظر شده‌است. از این‌روی باید با تمرکز بر حصرزدایی از این واژه در قرآن، ضرب را در آیات متعدد براساس قرائن، سیاق و ادله‌ی متعدد مورد بازخوانی قرار داد.

۳-۱. حروف جاره و نقشی آن در تحول معنایی واژگان

دومین دلیل ناکارآمدی تفسیر مشهور پیرامون آیه مورد نظر، نداشتن مذاقه پیرامون حرف جاره‌ای است که به همراه فعل ضرب در آیه آمده‌است. اساساً تأمل در حروف جاره و بررسی تأثیرگذاری معنایی آنها از نکات مهمی است که باید در زبان و ادبیات عرب و قرآن بسیار مورد توجه قرار گیرد. حروف جاره از جمله فراوان‌ترین و مؤثرترین اجزای سخن در زبان عربی و قرآن است. موضوعی که سخت قابل اعتنا و مذاقه است حروف متعدد جاره‌ای است که خداوند برای یک واژه در مواضع گوناگون به‌کار برده‌است. بدان معنا که یک واژه پربسامد در قرآن گاه با حروف جاره‌ی مختلف همراه شده‌است. واضح است که تعلق حرف جاره به یک فعل یا اسم مشتق وصفی، سبب تحول و تغییراتی در معنای آن خواهد شد اما در تفاسیر و ترجمه‌های قرآن مشاهده می‌شود که گاه بدون در نظر گرفتن حرف جاره متعلق به واژه مورد نظر، با تمرکز بر خود واژه و اخذ تنها مفهوم رایج و شایع آن در عصر مفسر، به تفسیر آیه پرداخته‌اند شده‌است. واژه ضرب به چنین سرنوشتی دچار گشته و از جمله واژگانی است که از منظر علم معناشناسی و علم لغت نیازمند کاوش و تتبع بسیار است.

این واژه در قرآن با همراهی حروف جاره متعدد و نیز به‌صورت تنها به‌کار رفته‌است. افزون بر آن، کاربرست این واژه در قرآن با اشکال گوناگون، مکرر بوده و در کتب اصیل لغت نیز معانی گسترده و

متنوعی را برای آن برشمرده‌اند. اما به هنگام مراجعه به تفاسیر عموماً معانی مختلف را برای آن‌ها مورد ملاحظه قرار نداده و از احتمال برخورداری آیات از معانی دیگر دوری جسته‌اند. از جمله آیاتی که در آن، واژه ضرب به همراه حرف جاره «ب» به کار رفته است آیه ۴۴ سوره ص است، که با تتبع در تفاسیر پیدا می‌شود که عموماً بدون توجه به این حرف جاره و دیگر آیات مشابه آن؛ یک معنا را برای آن مورد ملاحظه قرار داده و از احتمال برخورداری آیه از معنای دیگر احتراز داشته‌اند.

۳-۲. کار بست ضرب با حرف جاره «ب» در قرآن

برای جستن معنایی صحیح از آیه ضروری است تا با تمرکز بر واژگان کلیدی و تأثیرگذار در آیه، و نگریستن در کل مجموعه قرآن و کتب لغت اصیل، به کاوش و بررسی آیه بپردازیم. واژه ضرب مهم‌ترین واژه در آیه ۴۴ سوره ص است که معنای صحیح آن در تفسیر آیه اصولی و حیاتی است. واژه ضرب در قرآن مجموعاً ۵۷ بار به کار رفته است. ۲۲ مورد از آن با حروف جاره همراه گشته است. حروف جاره «فی، علی، لَ، لَ، عن و ب» از جمله حروفی هستند که در مواضع متعدد با آن همراه شده‌اند. حرف جاره «فی» در شش آیه (بقره: ۲۷۳؛ آل عمران: ۱۵۶؛ نساء: ۱۰۱/۹۴؛ مائده: ۱۰۶؛ مزمل: ۲۰)؛ حرف جاره «علی» در چهار آیه (بقره: ۶۱؛ آل عمران: ۱۱۲؛ کهف: ۱۱؛ آل عمران: ۱۱۲)؛ حرف جاره «لَ» نیز در دو آیه (طه: ۷۷؛ زخرف: ۵۸)؛ و حرف جاره «لَ» در یک آیه (زخرف: ۱۷) و حرف جاره «عن» نیز فقط در یک آیه (زخرف: ۵) همنشین واژه ضرب شده‌اند. در این میان حرف جاره «ب» در همراهی ضرب، بیشترین تعداد یعنی هشت آیه را به خود اختصاص داده است که فهرست آنها را به ترتیب در این جا ذکر می‌کنیم:

جدول ۱- فراوانی واژه ضرب بد قرآن

شماره	متن آیه
۱	وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا (بقره: ۶۰).
۲	فَقُلْنَا اضْرِبُوهُم بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (بقره: ۷۳).
۳	وَ قَطَعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا (اعراف: ۱۶۰).
۴	وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا ... وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ ... (نور: ۳۱).
۵	فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْيَمَّ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (شعراء: ۶۳).
۶	فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (صافات: ۹۳).
۷	وَ خُذْ بِدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (ص: ۴۴).
۸	يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (حدید: ۱۳)

نحوی بزرگ عرب، ابن هشام، برای حرف جاره «ب» چهارده معنا را برشمرده است که یک مورد آن زائده و سیزده مورد دیگر را غیر زائده دانسته است. اولین معنایی که برای باء ذکر شده است باء الصاق است. دیگر معانی شامل: تعدیه، استعانت، سببیت، مصاحبت، ظرفیت، مقابله، بدلیت، تبعیض، استعلاء، انتهای غایت، مجاوزت، قسم، تأکید است. (ابن هشام، ۱۹۷۹م: ج ۱: ۱۳۷-۱۴۸). سیبویه معتقد است که معنای الصاق را هرگز نمی‌توان از باء جاره جدا نمود (سیبویه، ۱۴۲۰ق: ج ۲: ۳۰۴). ابن هشام در توضیح باء الصاق، آن را در دو گونه حقیقی و مجازی دسته‌بندی می‌کند: الصاق حقیقی بدین گونه است که فعل بر مجرور متصلاً واقع گشته باشد. مانند «أَمْسَكَ بَزِيدٍ» یعنی عضوی، یا بخشی متصل به زید را مانند دست و لباس او را گرفته باشد. اما در الصاق مجازی فعل متصلاً بر خود مجرور واقع نشده بلکه بر امور نزدیک مجرور، واقع شده است. مثلاً «مررت بَزِيدٍ» که معنای «از کنار زید گذشتم» دارد. (ابن هشام، ۱۹۷۹م: ج ۱: ۱۳۷). حال باء در نظر گرفتن معنای الصاق برای باء جاره که اولین و مهم‌ترین معنا برای آن است؛ و نیز همنشینی آن با فعل ضرب، و درنگ در عنصر حقیقی و بن‌مایه معنایی ضرب، می‌توان دگرباره به آیات متضمن فعل ضرب به همراه باء جاره نگریست.

۴. تحلیل آیات با درنگ در معنای ترکیب «ضرب ب»

حال بایسته و شایسته است که برای تطبیق معانی آمده برای باء جاره در همراهی واژه ضرب، و انتخاب صحیح‌ترین معنا بر خود قرآن متمرکز شده و این مجموعه هشت‌گانه را در کنار هم و در فضای شایسته و مخصوص بدان مورد تفحص و واکاوی قرار دهیم. قبل از پرداختن به آیات، یادآوری حقیقت معنایی و گوهر لغوی فعل ضرب لازم است. براساس آنچه پیش از این آمد، ضرب در معانی گسترده استعمال شده و دامنه محدود به یک یا دو معنا ندارد و هرگز نمی‌توان در میان متون قدیمی و قرآن، اولین معنا و پررنگ‌ترین مفهوم آن را کتک زدن دانست. اما نکته مهم، درنگ و تمرکز بر گوهر معنا و اصل مشترک در همه معانی برشمرده برای این واژه است. با تمرکز بر این معنا به‌خوبی هویدا می‌گردد که دو اصل مشترک در تمام معانی ضرب نهفته است. اولین آنها تحرک و حرکت داشتن است. یعنی آنکه این واژه برای کار و فعلی که در آن ایستایی لحاظ باشد بکار نمی‌رود بلکه در اساس برای افعال ملتزم تحرک و حرکت کاربرد دارد و یکی از معانی آن در ساختار فاعلی یعنی «الضَّارِبُ»، متحرک است. (ابن منظور، ۱۳۸۸ش: ج ۱: ۵۴۴). عرب به حرکت و چرخش جنین در شکم مادر اضطراب و برای حرکت برق در ابرها از مشتقات ضرب یعنی اضطرب استفاده نموده است (و اضْطَرَبَ البرقُ في السحاب: تَحَرَّكَ). (همان: ۵۴۹). اصل مشترک دیگر در همه معانی وارده برای ضرب در کتب لغت، قرار دادن چیزی بر روی چیز دیگر به‌گونه دفعی و آنی و کشاندن سطحی بر روی سطح دیگر است. چه آنگاه که برای هجرت و مسافرت بکار رفته باشد، یا حتی آن‌هنگامی که در معنای کتک زدن باشد و ... درواقع عنصر قرار دادن و گذاشتن چیزی بر روی چیز دیگر و کشیدن آن مانند پا و دست بر روی سطح دیگر چون زمین و مضروب وجود دارد.

از مشاهده کاربرد هشت آیه متضمن واژه ضرب با حرف جاره «ب» در قرآن که با حذف مکررات، شش آیه می‌شوند نیز می‌توان این گونه برداشت نمود که رشته اتصال و معنای مشترک آمده در همه این موارد نیز برقراری اتصال، تحرک، قرار دادن و کشاندن است. بدان معنا که واژه «ضرب ب» به معنای قرار دادن و کشیدن سطحی بر سطحی دیگر و به تعبیر رایج، مالیدن و زدن چیزی به چیزی دیگر باشد. ابن منظور مشخصاً درباره ترکیب ضرب با باء جاره و ید، عبارت «أهوی» را در معنای اصابت نمودن و برخورد کردن و نه کوباندن بکار گرفته است.^۱ (ابن منظور، ۱۳۸۸ ش: ج ۱: ۵۴۵). و این همان چیزی است که در سه مورد از آیات هشت‌گانه که پیرامون عصای حضرت موسی و زدن آن بر سنگ (بقره: ۶۰؛ اعراف: ۱۶۰) و دریا (شعرا: ۶۳) صدق می‌کند. در این آیات، واژه ضرب با همراهی باء جاره بیانگر آن است که حضرت موسی برای خشکاندن دریا و یا عکس آن، شکافتن سنگ و جوشاندن آب از دل آن، عصای خود را بر دریا و سنگ زده‌است و یا بر روی آنها کشیده‌است تا این معجزات اتفاق بیفتد. شاید در اینکه ضرب را در این آیات به معنای کوبیدن و زدن فیزیکی یا اتصال، قرار دادن و کشاندن اخذ نمائیم، تفاوت چندانی نداشته باشد زیرا در نگاه اول امکان هر دو معنا وجود دارد. اما اگر خوب بنگریم کوبیدن و زدن محکم و فیزیکی که نشان از خشم و یا قدرت در شیء و بازوی ضارب دارد در این معجزات جایی نداشته و خداوند و حضرت موسی در پی آن نیستند تا از روی خشم و یا نشان دادن قدرت حضرت موسی، سنگی را شکافته و یا دریایی را خشکانده باشند. آنچه در این معجزات اهمیت دارد بیان و تبلور اراده و معجزه حضرت موسی است که در عصای ایشان نهفته‌است و در مواضع گوناگون دیگر چون تبدیل شدن به مار و اژدها نیز خود را نشان داده‌است. این عصا نماد رؤیت معجزات متعدد الهی است؛ از این رو باید در نهایت بی‌تکلفی و آرامش انداخته شود تا یک‌بار به اژدها تبدیل شده و بار دیگر سنگ را شکافته و پس شاید اخذ معنای کشیدن عصا و یا اتصال و تماس آن بر شیء برای این آیات از کوبیدن و ضربه وارد نمودن معقول‌تر و پسندیده‌تر باشد.

شاید معنای آمده برای واژه «ضرب ب» در آیه «فَقُلْنَا اضْرِبْهُم بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيَرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۳) بیشتر آشکار باشد. همه مفسران اذعان دارند که در ماجرای مقتول بنی اسرائیل و دستور خداوند بر ذبح گاو معهود، خداوند بدانان امر می‌نماید که بخشی از گوشت گاو مذبح را به روی جسم مقتول بگذارند (بکشند)، تا مقتول زنده شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۳: ۵۵۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ج ۱: ۱۹۶؛ طباطبائی، ۱۹۷۳ م: ج ۱: ۲۰۲؛ طبری، ۱۴۱۲ ق: ج ۱: ۲۵۸). قطعاً ضرب در این آیه نمی‌تواند معنای زدن فیزیکی و کوباندن باشد چون معنای صحیحی افاده نمی‌کند و با سیاق و فضای آیه نیز هماهنگی ندارد.

آیه دیگری که مراد از ضرب در آن نمی‌تواند زدن فیزیکی و کتک زدن باشد و قطعاً معنای اتصال، قرار دادن و کشاندن دارد آیه مربوط به کیفیت حجاب بانوان و ترسیم چگونگی آن است. خداوند در

^۱ و ضَرَبَ يَبْدُهُ إِلَى كَذَا: أَهْوَى.

آن آیه در دستور به زنان دوبار فعل ضرب را در قالب امر و نهی، به همراه باء جاره به کار برده است. مفسران ادبی تأکید نموده اند که باء آمده در این فراز در تأکید الصاق است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۱: ۱۱۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۱۸: ۱۶۷). در فراز ابتدایی آیه «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا... وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...» (نور: ۳۱) نیز قطعاً مراد خدای تعالی از ضرب خمر بر جیوب، کوباندن آن نیست بلکه انداختن و قرار دادن خمر بر گردن و التصاق و اتصال دائم آنها بر یکدیگر است به گونه ای که سبب پوشاندن گردن و دوش و پهلوی گردد (طباطبائی، ۱۹۷۳م: ج ۱۵: ۱۱۲؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۱: ۱۱۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۶: ۳۰۶).

در فراز دوم نیز مفسران بر آن هستند که نهی از ضرب پا، به معنای نکوبیدن پا بر روی زمین است به گونه ای که صدای خلخال ها و زیورآلات پنهان، شنیده شود (طباطبائی، ۱۹۷۳م: ج ۱۵: ۱۱۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۶: ۳۰۶؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۱: ۱۳۱؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۸: ۳۴۰؛ سید قطب، ۱۴۸۰ق: ج ۴: ۲۵۱۴). به این تفسیر دو نقد وارد است: اول آنکه چگونه است که عین این واژه را در فراز پیشین «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ» به معنای التصاق و کشیدن گرفته شد اما در ادامه به معنای کوبیدن و محکم زدن پا بر روی زمین؟ دوم آنکه صرف شنیدن صدای خلخال و ... به تنهایی نمی تواند سبب تهییج نامحرم شود؛ که اگر این گونه بود باید از تکان دادن دست ها به سبب شنیدن صدای النگو و زیورآلات مرسوم در دست نیز حذر می داد. چرا که همیشه استفاده از زیورآلات برای دستان بیشتر از پاها بوده است. مفسران در دلیل این نهی گفته اند: صدای خلخال ها سبب جلب توجه مردان نامحرم و در پی آن تهییج می شود. اما اگر چنین باشد با ادامه آیه که علت نهی را؛ علم به پنهانی های زن عنوان نموده؛ سخت در تعارض است و ناهمخوانی غیر قابل جمع دارد. اما چنانچه ضرب ارجل را در معنای حرکت پا به هنگام راه رفتن یا نشست و برخاست و یا کشاندن پا بر روی زمین بدانیم یعنی پاها را به گونه ای قرار دهند که مستلزم راه رفتن با عشو، طنازی و سبک خاص باشد و در پی آن حالات، زینت های وجودی زن و مفاتن وی آشکار شود به تفسیر صحیح نزدیک تر می شویم. چنانچه در این موضع، ضرب در معنای کوبیدن باشد، در ادامه آیه باید علت نهی را «لیسمع» ذکر می کرد نه «لیعلم». زیرا علم داشتن به خلخال و حتی صرف شنیدن صدای آن سبب تهییج نامحرم نخواهد شد. اما اگر در معنای کشاندن پا و گونه ای خاص راه رفتن باشد «لیعلم» صحیح تر است زیرا با مشاهده آن نحوه از راه رفتن، مردان نامحرم هم به زینت های پنهانی و مفاتن مدفون زن آگاه می شوند و هم ممکن است سبب تهییج آنان گردد لذا نهی از آن نیز بایسته تر است. ضمن آنکه در ابتدای آیه خداوند بایسته های میزان پوشش آنها را تعیین نموده و در ادامه از بایسته های رفتاری آنان و عوارض آن سخن رانده است. از این روی چنانچه این نهی را هم در معنای کشاندن اخذ نمائیم صحیح تر بوده و به فضا و دلیل نهی هم نزدیک تر است.

آیه دیگر در سوره صافات «فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ» است که مربوط به ماجرای حضرت ابراهیم (ع) است. مفسران آیه را ناظر به زمانی می‌دانند که ابراهیم به شکستن بت‌ها مبادرت ورزید. در این آیه نیز خداوند برای اقدام ابراهیم از فعل «ضرب» با حرف جاره «ب» استفاده نموده است. برخی مفسران برای این آیه، دو احتمال را ممکن دانسته‌اند: اولین معنا آن است که ابراهیم با دست راستش به سمت بت‌ها برای ضربه زدن به آنها رفت. احتمال دوم آن است که یمین در معنای سوگند باشد و اشاره به سوگندی باشد که در آیه ۵۷ سوره انبیاء «تَاللَّهِ لَا كِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ» به صراحت آن را برای خرد کردن بت‌ها بکار برد (طوسی، بی‌تا: ج ۸: ۵۱۲؛ طباطبائی، ۱۹۷۳: م: ج ۱۷: ۱۴۹). یعنی آنکه سوگندگویان به سمت بت‌ها رفت تا آنها را بشکنند. اما برخی دیگر بیشتر تمایل داشته‌اند صرفاً همان معنای درهم کوبیدن محکم و شدید بت‌ها را برای این آیه انتخاب نمایند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۳: ۵۷؛ سید قطب، ۱۴۸۰: ج ۵: ۲۹۹۳؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۵: ۱۷۶؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۱۱: ۲۵۲).

اما براساس آنچه تا کنون از معنای «ضرب ب» حاصل شد، و نیز حقیقت و واقعیت بت‌ها که مجسمه‌هایی تراشیده شده از سنگ بودند و نحوه نابودی آنها با انداختن و هل دادن آنها و سپس خرد کردن می‌باشد؛ می‌توان این امکان را داد که آیه در معنای این باشد که ابراهیم با قدرت تمام (یمین در معنای قدرت افاده معنا می‌کند) دست راستش را بر بت‌ها قرار داد تا با هل دادن آنها، اقدام به شکستن آنها کند. بدان معنا که در این آیه فقط از اصابت دست ابراهیم به بت‌ها و لمس و هل دادن آنان به منزله تحقیر آنها سخن رفته است. همان‌گونه که پیش از این نیز از مکالمه با آنها و تعارف نمودن آنها به خوردن غذا صحبت شده است. «فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۹۱) مَا لَكُمْ لَا تَنْظُرُونَ (۹۲) فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (۹۳)». این تفسیر شاید با آیات پیشین از آن و با سیاق و فضای کلی آیات سوره نیز هماهنگ‌تر باشد.

دلیل دیگر بر این مدعا آن است که خداوند، ماجرای شکستن و نابود کردن بت‌ها را به دست ابراهیم، در سوره انبیاء به تفصیل ذکر نموده و آنجا از شکستن بت‌ها به خرد شدن (جذاذا) یاد نموده است. اما در سوره صافات خداوند بنای پردازش چندین قصه از مقاطع مختلف زندگی حضرت ابراهیم و انبیای دیگر چون نوح و موسی را به‌طور کاملاً اختصاری داشته است. از این‌روی در اینجا صرفاً به کشیدن دست راست به‌روی بت‌ها و هل دادن آنها، در ضمن تحقیر آنها اشاره نموده و توصیف مرحله شکستن آنها را که در سوره انبیاء به تفصیل ذکر نموده است، را بیان نمی‌دارد.

آیه دیگر که در آن فعل ضرب با باء جاره آمده و در معنای کشیدن گرفته شده، آیه ۱۳ سوره حدید است. «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ». ضرب دیوار در این آیه به‌گونه مجاز (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۷: ۳۴۶) و به‌معنای قرار دادن مانع بین دو گروه است (طباطبائی، ۱۹۷۳: م: ج ۱۹: ۱۵۶) درواقع آن مانع با قرار گرفتن جلوی چشمان شخص یا اشخاصی،

به مثابه دیواری عمل نموده که بر چشمان و بینائی آنها قرار داده شده تا مانع دیدن آنها گردد. آنچه محرز است این است که «ضرب ب» نمی تواند در معنای کوبیدن دیوار بین آنها باشد. حتی اگر ساختن دیوار و بنا مراد باشد فعل در معنای کوبیدن افاده‌ی معنا نمی کرد بلکه باید فعلی در معنای «بضع و صنع» استفاده می شد.

۵. تفسیر آیه ۴۴ سوره ص با معنای پیشنهادی

براساس آنچه آمد و با توجه به تحلیل های ارائه شده درباره آیات پیشین شاید بتوان معنایی برای آیه منظور ارائه نمود که قابلیت پاسخگویی به اشکالات و پرسش های مطرح شده را نیز داشته باشد. از آنجا که نه در سوره «ص» و نه در هیچ سوره ای دیگر در قرآن، هرگز سخنی از همسر ایوب به میان نیامده و نمی توان ضمیر محذوف معولی در «فَاضْرِبْ بِهِ» را به مرجعی که هرگز ذکر نشده ارجاع داد و از اساس نامعلوم بوده؛ پس پسندیده است که احتمال ارتباط داشتن آیه را با آن منتفی دانسته و در جستجوی معنایی مطابق با فضا و ضمائر موجود برآئیم. برای این کار لازم است بار دیگر آیه را مورد بازخوانی قرار دهیم. «وَاِذْ يَدْعُكَ ضِعْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهُ اَوْابٌ (ص: ۴۴)». واژگان ضِعْثًا، فَاضْرِبْ بِهِ، وَلَا تَحْنُثْ از جمله واژگان مهم آیه هستند که باید با تائی به تحلیل آنها پرداخت. اهل لغت اصل واژه ی «الضَّعْثُ» را در معنای به هم پیچیده شدن چیزی دانسته اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۴: ۳۶۳). ازهری و ابن درید برآند که این واژه به معنای آنچه در کف دست بگیرد، آمده است. (ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۸: ۴۹؛ ابن درید، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۴۲۵) ابن منظور در شرح این واژه لمس کردن جهت یقین حاصل شدن را هم گفته است. «ضَعَّثَهَا يَضَعُّهَا ضَعْثًا: لَمَسَهَا لِيَتَيَقَّنَ ذَلِكَ» (ابن منظور، ۱۳۸۸ش: ج ۱۲: ۱۶۳). معنای دیگری که برای این واژه آورده اند در حوزه نباتات و گیاهان است معانی چون گیاهی که تمام کف دست را در برمی گیرد (ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۸: ۴۹؛ ابن درید، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۴۲۵، ابن منظور: همان) یا گیاهی دارای ریشه و تیغ (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۴: ۳۶۳) است.

واژه «فَاضْرِبْ بِهِ» نیز براساس آنچه گذشت می تواند در معنای به روی آن قرار بده یا بر روی آن بکش، باشد. در این صورت معنای این فراز از آیه چنین می شود که با کف دستت، گیاه را بگیر و دستت را بر روی آن بگذار یا دستانت را بدان بمال.

واژه حنث نیز در کتب لغت و مجموعه آیات قرآن در معنای مطلق گناه بزرگ آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۳: ۲۰۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۴: ۲۷۷؛ ابن درید، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۴۱۷). چنانچه این واژه با یمین و عهد همراه شود آنگاه می تواند در معنای پیمان شکنی باشد. پس در فراز «لَا تَحْنُثْ» نیز خدای تعالی به ایوب دستور می دهد تا از هرگونه گناه بزرگی دوری جوید و اساساً پیمان شکنی و سوگند ناحق خورده نشده است تا بخواهد راه رهایی آن را فقط برای یک بار اعمال نماید. اما با توجه به عصمت انبیاء و نیز توصیفی که خداوند در انتهای آیه از ایشان نموده است و مهم تر از همه سیاق آیه و اشاره ایی

که خود ایشان در باب کیفیت نقش شیطان در بیماری «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ» داشته‌است؛ می‌توان گفت که توصیه خداوند در باب «لاتَحْنُثْ» بدان معناست که زین پس هر فعلی را که سبب بیماری و ابتلائات جسمی تو شود مرتکب نشو. شاید عبارت «مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ» ناظر به آلودگی باشد که شیطان در مسیر زندگی ایوب (آب و غذا) وارد نموده‌است و ایشان را به مرض مبتلا کرده‌است از این روی خداوند بدیشان توصیه می‌نماید که دگر باره و بعد از شفای کامل، از این امر حذر داشته باش. این احتمال را می‌توان با این روایت تقویت بخشید که قمی در تفسیر خود نقل می‌کند که ابلیس از خداوند می‌خواهد او را بر بدن حضرت ایوب مسلط گرداند «... وَ قَالَ يَا رَبِّ سَلِّطْنِي عَلَىٰ بَدَنِهِ فَسَلَّطَهُ عَلَىٰ بَدَنِهِ مَا خَلَا عَقْلَهُ وَ عَيْنَهُ فَفَنَخَّ فِيهِ إِبْلِيسُ فَصَارَ قَرْحَةً وَاحِدَةً مِنْ قَرْحِهِ إِلَىٰ قَدَمِهِ فَبَقِيَ فِي ذَلِكَ دَهْرًا طَوِيلًا يَحْمَدُ اللَّهَ وَ يَشْكُرُهُ...» (قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲: ۲۳۹). طبیعی است این تسلط و ایجاد بیماری در جسم حضرت ایوب باید از طریق علل منطقی چون آلودگی صورت گرفته باشد و نمی‌تواند بدون دلیل و علت، حضرت ایوب دچار عارضه جسمانی شده باشند.

درواقع، خداوند پس از اتمام آزمایش و بلایای حضرت ایوب و به‌پاس صبوری و عبودیت ایشان که در انتهای آیه نیز بدان اشارت رفته «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ»؛ به ایشان مژده سلامتی و بازگشت اهلش را می‌دهد. اما از آنجا که خداوند طبق سنت خود، برای شفا و سلامتی دوباره ایشان از طریق اسباب و سبب به این کار مبادرت ورزیده، لذا برای شفای پا و جوارح داخلی ایشان دستور می‌دهد تا پای خود را بر روی زمین بکشد یا به سمت آن چشمه که از قبل بوده‌است؛ برود، و یا در چشمه‌ایی که در پی آن موهبت و عنایت خدا جوشیده‌است (طباطبائی، ۱۹۷۳ م: ج ۱۷: ۲۱۰؛ سید قطب، ۱۴۸۰ ق: ج ۵: ۳۰۲۲) پاهای خود را در آن آغشته نموده و از آن بنوشد. «اَزْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ». اهل لغت «الرَّكْضُ» را راه رفتن شخص با تکان دادن دو پا همزمان دانسته‌اند. یکی دیگر از معانی آمده برای این واژه حرکت دادن است برای همین برای جنین در شکم مادر آنگاه که حرکت می‌کند از واژه‌ی مرکض استفاده می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ج ۵: ۳۱۰، ازهری، ۱۴۲۱ ق: ج ۱: ۲۴). براین اساس می‌توان اینگونه استنباط نمود که خداوند به حضرت ایوب دستور داده‌است تا پاهای خود را در آب انداخته و آن را به حرکت درآورد تا پاهای ایشان آغشته بدان آب گردد.

اما در ادامه برای شفای دستانش نیز، به ایشان دستور می‌دهد تا با کف دستش از گیاهی که در کنارش بوده، برداشته و دستان خود را بدان بزند تا بدین‌گونه دستانش نیز شفا یابد. پس از بازبایی کامل سلامتی ایشان دگر باره به سبک انبیاء الهی از او عهد و پیمان می‌گیرد که از اموری که سبب ساز این‌گونه ابتلائات است دوری بجو.

در این تفسیر، دیگر ضرورتی وجود ندارد تا از زن ایوب که در این ماجرا به‌طور کلی غایب است به بدی و خطا یاد نمائیم. تا بدانجا که ایوب در حال بیماری بر وارد نمودن صد تازیانه بر او سوگند یاد کرده باشد؟ اساساً او که در بستر بیماری بوده‌است در خود توان وارد نمودن صد تازیانه را دیده‌است که این‌گونه

برکاری که ناتوان است سوگند نابجا بخورد؟ مشاهده می‌شود تفسیر مشهور، به‌طور ضمنی سبب وهن این پیامبر بزرگ خدا هم شده‌است زیرا اول بدون آنکه از خطا و عصیان زنش تفحص کند، صرفاً به‌دلیل گزارش ابلیس و همنشینی با او (نعوذبالله) از روی خشم، اقدام به سوگند نموده‌است. دوم آنکه در هنگام بیماری، سوگندی یاد نموده‌است که به دلیل بیماری و ناتوانی بسیارش، از اجرای آن عاجز است. در تفسیر پیشنهادی در این نگارش، لازم نیست ضغث را که واژه‌ای مفرد است به معنای جمع کثیر (صد رشته خرما یا گندم) بگیریم و از ظاهر قرآن تجاوز نمائیم. همان‌گونه که بدون دلیل نتوانستیم حنث را در معنای مطلق گناه به پیمان شکنی محدود و محصور نمائیم.

۶. روایت نازیانه زدن همسر ایوب در منابع روایی

با تتبع در کتب تفاسیر به‌ویژه تفاسیر روایی فریقین، به‌نیکی آشکار می‌شود تفسیری که به عنوان تفسیر مشهور و غیر قابل تردید ذیل آیه ۴۴ ص، مطرح شده‌است؛ بیشتر از هر چیز خاستگاهی روایی دارد. خاستگاه اولیه و جوشش ابتدائی آن نیز در کتب تفاسیر روایی اهل سنت چون طبری (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۷: ۱۰۸) و سمرقندی (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ج ۳: ۱۶۹) است. پس از آن به کتب تفسیری شیعیان و نه کتب روایی، چون التبیان طوسی (طوسی، بی‌تا: ج ۸: ۵۶۶) و مجمع‌البیان طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۹ش: ج ۸: ۷۴۶) نفوذ یافته‌است. اولین ناقل این روایت یعنی طبری، تفسیر فوق را به نقل از قتاده ذکر کرده‌است (طبری، همان) پس از او شیخ طوسی در التبیان که در نقل روایات از طبری تأثیر بسیار داشته، همان روایت را به نقل از قتاده و ضحاک نقل نموده‌است. (طوسی، بی‌تا: ج ۸: ۵۶۸). پس از ایشان طبرسی، روایتی را بدین مضمون منقول از عیاشی به نقل از امام صادق ذکر نموده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۹ش: ج ۸: ۷۴۶) که با مراجعه به تفسیر عیاشی چنین روایتی مشاهده نمی‌شود. ما برای روایات آمده به دو نقد اکتفا می‌نماییم:

۱. در قاموس روایی شیعه، آنچه به‌عنوان حدیث قابل اعتنا و بررسی و استناد است منقولات رسیده از معصوم (ع) است. اقوال صحابی و تابعی هرگز حجیت روایت را نداشته و نمی‌توان از آنها به عنوان یک حجت نام برد. از آنجا که این روایات نیز منقول از قتاده (تابعی) و ضحاک (تابعی تابعی) است هرگز نمی‌تواند از یک رأی تفسیری فراتر رود و برای آن حجیت و شأیت ویژه‌ای قائل شد.
۲. فرض بر آنکه این روایات از خاستگاه محکم سندی و متنی هم برخوردار بود؛ بنا بر قول اعظم و بزرگان علم تفسیر چون شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا: ج ۶: ۱)، نائینی (نائینی، ۱۴۱۹ق: ج ۲: ۱۰۶) و علامه طباطبائی (طباطبائی، ۱۹۷۳م: ج ۶: ۵۷)، برخلاف روایات فقهی، روایات تفسیری از حجیت برخوردار نیستند و ضرورتی برای پذیرش آنها با وجود ادله متقن علیه آنها وجود ندارد. در اینجا ما برای نشان دادن جهت و دریچه نفوذ این تفسیر در کتب تفاسیر، به ارائه گزارش مختصر روایی پرداختیم. حقیقت تلخ آن است که تأثیرات بافته‌ها و یافته‌های طبری در تفاسیر شیعه و سنی به‌حدی عمیق و گسترده‌است که شاید ضروری باشد برای هر تفسیر مشهوری که بدیهی و آشکار

در نظر گرفته شده است، مفسران در پی تحلیل و چرائی و کیفیت نقل طبری و نفوذ آن در مجامع تفسیری باشند و درواقع ردپائی از نفوذ طبری در آن گونه تفسیر و برداشت از آیات را جستجو نمود. این وضعیت برای تفاسیر شیعی بسیار حیاتی و مهم است زیرا اولاً طبری بسیاری از آیات را با دیدگاه بغض‌آلود خود تفسیر و تحلیل نموده و دوم آنکه شیخ طوسی به دلیل نقل روائی بسیار از کتاب طبری، تأثیرپذیری فراوانی داشته و این تأثیرات را در تفسیر خود به عنوان مهم‌ترین تفسیر مدون شیعی که محل ارجاع و مراجعه عموم مفسران شیعه است، بازتاب داده است (امامی، بهار و تابستان ۱۳۹۸). از این‌روی باید خوب دقت نمود که این آراء از کجا و چگونه نفوذ یافته‌اند. آنچه در این بررسی پیرامون آیه ۴۴ سوره ص، صورت گرفت به‌خوبی آشکار نمود که این برداشت غلط از آیه ابتدا در قالب نقلی از قتاده در تفسیر طبری اتفاق افتاده و پس از آن در تفاسیر دیگر راه یافته است.

نتایج

از بررسی کتب لغت، تفاسیر و مجموعه روایات پیرامون آیه ۴۴ سوره ص، نتایج ذیل حاصل آمد:

۱. تفسیر مشهور با نقدهایی جدی مواجهه است: اول آنکه دلیلی بر حصر کردن معنای ضرب در تازیانه زدن برای این آیه وجود ندارد. ضمن آنکه تأثیر معنایی باء جاره متصل به فعل ضرب نیز باید لحاظ گردد. دیگر آنکه عدم یادکرد زن ایوب و خطای او در هیچ آیه‌ای از قرآن و محال بودن ارجاع ضمیر به اسم غیرمذکور باید مورد عنایت قرار گیرد. وجهه نداشتن تازیانه زدن او و سوگند برآن در هنگام بیماری و ناتوانی ایوب، کاستن از شأن نبوتی و رسالتی پیامبری چون ایوب که بدون تحقیق از صحت و حقیقت امری حکم سختی چون صدتازیانه را صادر نماید و بدون دلیل جمع شمردن واژه مفرد ضغث، همگی از نقدهایی جدی است که بر تفسیر مشهور از آیه وارد است.
۲. با مذاقه در نقدها و پاسخگوئی بدانها این چنین حاصل گردید که واژه ضرب صرفاً در معنای تازیانه زدن نبوده و این واژه در هنگام نزول قرآن و پیش از آن، از معانی بسیار گسترده‌ای برخوردار بوده است. این تکرر معنائی در آیات قرآن نیز مکرر بازتاب داشته است. این واژه هنگام همراهی با باء جاره، معنای قرار دادن، اتصال و کشیدن را در خود داشته، این معنا در آیات هشت‌گانه‌ای که خداوند با این ترکیب آن‌را به کار گرفته کاملاً آشکار و معنادار است. اما متأسفانه پس از طی زمانی از نزل قرآن، واژه ضرب در تمام ساختارهای استفاده شده در قرآن دچار تضییق معنائی گشته و بدون درنگ معنای تازیانه زدن و کتک زدن را برای آن به کار گرفته‌اند.

۳. با در نظر گرفتن آنچه آمد و با تکیه بر ادله درون و برون متنی، نمی‌توان تفسیر مشهور مبنی بر سوگند یاد نمودن ایوب برای صد تازیانه زدن ایشان را پذیرفت. بلکه آیه در پی آن است تا نحوه استجابت دعا و شفای ایشان را به واسطه چشمه‌ی آب و گیاهی خاص نشان دهد. در این تفسیر، ایوب هیچ‌گونه عهدشکنی و نقض سوگند نداشته است بلکه پس از سربلندی از آزمایش سخت،

خدای تعالی دگرباره با او تجدید پیمان نموده که چون گذشته از هرگونه گناهی به ویژه فعلی که سبب بیماری دگرباره شود؛ احتراز جوید. این تفسیر با شأن و ساحت رسالتی انبیای الهی و توصیفات قرآن از شخص ایوب و نیز ظاهر آیه هماهنگ‌تر بوده و دیگر نیازی نیست تا به قصه‌ها و دانستنه‌هایی که قصاصون در عصر صحابه و تابعان بافته‌اند و در تفسیر طبری به گونه‌ی پررنگ جلوه دارد، تکیه نموده و ظاهر قرآن را بخاطر آنها دستخوش ناراستی و تغییر قرار دهیم و از آنها عدول نمائیم.

منابع

- قرآن کریم. (۱۴۱۵ق). ترجمه محمدمهدی فولادوند. تحقیق هیئت دارالقرآن الکریم. تهران: دارالقرآن الکریم.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). جمهره اللغة، چاپ اول. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، چاپ اول. بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۸۸). لسان العرب، تحقیق: احمد فارس، چاپ اول. بیروت، دار صادر للطباعة و النشر.
- ابن هشام انصاری، جمال الدین (۱۹۷۹). مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، چاپ پنجم. بیروت: مکتبة هاشمی.
- ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة، چاپ اول. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۴). درآمدی بر زبان شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرسی، چاپ اول. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امامی، روناک؛ اعظم فرجامی، زهره نریمانی (۱۳۹۸). مصدريابی روايات تفسير التبيان با تطبيق بر منابع شیعه و سنی؛ پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۲ (۱).
- بطرس، عبدالملك و همکاران (۱۹۹۵م). قاموس الكتاب المقدس، چاپ اول. قاهره: دارالثقافه.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ اول. بیروت: دارالعلم للملایین.
- خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین، قم، موسسه دارالهجره.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن الکریم، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دارالعلم-دارالشامیه، چاپ اول. بیروت-دمشق.
- زمخشري، محمودبن عمر (۱۴۱۴). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، چاپ اول. قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶). تفسیر بحر العلوم، چاپ اول. بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
- سیبویه (۱۴۲۰). الکتاب (با مقدمه امیل بدیع یعقوب)، چاپ اول. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، چاپ اول. بیروت، مؤسسه الوفاء.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۹۷۳). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ اول. بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۹). مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تصحیح ابوالحسن شعرانی، چاپ اول. تهران. کتابفروشی اسلامیّه.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول. بیروت، دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۶). مجمع البحرین، چاپ اول. تهران، انتشارات مرتضوی.
- طوسی، محمد بن الحسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول. لبنان، دارالاحیاء التراث العربی.
- علم الهدی، علی بن حسین (سید مرتضی) (۱۴۳۱ق)، نفائس التاویل، بیروت-لبنان مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- فتاحی زاده، فتحیه، حسین نتاج، ناهید طاهری (۱۴۰۰) رویکردی ریشه شناسی به واژه قرآنی «ضرب»، نشریه مطالعات قرآن و فرهنگ اسلامی، ۱۷.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین، محقق: محمد مخزومی و ابراهیم سامرائی، چاپ اول. قم، دارالهجرة.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ اول. لبنان-بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن، چاپ اول. بیروت: دار الملائک.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۸۷). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قطب، سید (۱۴۸۰ق). فی ظلال القرآن، چاپ اول. بیروت، دارالشروق.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی، چاپ سوم. قم، دارالکتب.
- مختار عمر، عمر (۱۳۸۶ق). علم الدلاله، چاپ اول. بیروت، عالم الکتب.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹). من هدی القرآن، چاپ اول. تهران: دار محبی الحسین.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، چاپ اول. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مغنیه، جواد (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف، چاپ اول. قم، دار الکتب الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸). تفسیر نمونه، چاپ اول. تهران، دارالکتب الاسلامیه.

نائینی، محمد حسین (۱۴۱۹ق). اجود التقریرات، چاپ اول. قم: کتابفروشی مصطفوی.

یول، جورج (۱۳۷۸). بررسی زبان، مترجم: علی بهرامی، بی‌جا. انتشارات رهنما.